لوح خطاب به سيد على افنان

حضرت بهاءالله

نسخه اصل فارسی



### لوح خطاب به سيد على افنان – حضرت بهاءالله، پژوهشنامه سال ٢- شماره سوم – صفحه ١٠٧ - ١١٣

## ﴿ بسم ربّنا الاقدس الاعظم العلی الابهی ﴾

حمد حضرت مقتدری را لایق و سزا که ضعف عباد را در یوم معاد به قوّت تبدیل نمود و امتیاز عنایت فرمود به شانی که اسم بدیع را به قدرت غالبه و قوّت قاهره من غیر سلاح به اقلیمی که مزّین بود به صفوف عساکر و الوف مترادف فرستاد قد ظهرت قدرة لم یکن لها شبه فی العالم و لا نظیر بین الامم لو یتفکّر فیه العباد لیتدعون ما عندهم مقبلین الی الله رب الارباب الصلوة و السلام و التکبیر و البهاء علی اولیاء الله و اصفیائه الذین قاموا علی تالیف افئدة عباده و عملوا ما امروا به فی الکتاب انه هو العزیز الوهّاب.

روحی لذکرکم الفدا و لخدمتکم الفدا دستخط های عالی آن حضرت به مثابه امطار رحمت وارد هر یک مفتاحی بود از برای باب سرور و عطیّه ای بود از برای فرح قلوب و بعد از قرائت و توجّه قصد ذورۀ علیا نموده امام وجه مولی الوری عرض شد و به حضور و اصغا فائز گشت قوله عزّ بیانه و جلّ برهانه

یا افنانی علیک بهائی و عنایتی نامه های آن جناب هر یک بشارتی بود ظاهر و فرحی بود مجسّم و هویدا لله الحمد به نصر ظاهر و باطن امواج بحر بیان را مشاهده نمودی و در ظلّ سدرۀ مبارکه مقام اخذ کردی این نعمت را شبهی نه و این فضل را مثلی نبوده و نیست دنیا و زخرف و زینت و الوانش به حکم محتوم به عدم راجع و آنچه از قلم اعلی نازل و از سحاب رحمت جاری باقی و ثابت. نشهد انه لا اله الا هو له العزّة و البهاء و العظمة و الکبریاء یعطی من یشاء ما اراد و یمنع انه هو المقتدر المختار. عالم ملک و ملکوت کل شهادت داده و می دهند بر این فضل اعظم که عالم و امم را احاطه نموده و ظاهر فرموده آنچه را که مطالع عرفان و مشارق بیان از ذکر و بیانش عاجز و قاصر مشاهده گشته بل کل بر عجز خود اقرار نموده اند و بر قصور اعتراف. طوبی از برای نفسی که به اسم قیّوم تمسّک نمود و رحیق مختوم را از ید عطای الهی اخذ کرد و آشامید. الحمدلله آن افنان ساقی رحیقند و معطی رتبه و مقام نسئل الله تبارک و تعالی ان یجعلک منادیا باسمه و مبشّرا بظهوره و قائما علی خدمته و ناطقا بثنائه و یقدّر لک ما یرفعک باسمه و یعزّک به عزّه انه هو الذی لم تمنعه شئونات الوری و لا سطوة الامراء قد اتی بقوّة عجزت عند ظهورها قوّة العالم و بآثار محت عند بروزها اثار الامم انه هو الکتاب الاعظم الناطق الذاکر امام وجوه من فی السموات و الارضین.

نامه های آن جناب که به عبد حاضر ارسال نمودی هر یک مزیّن بود به نور توحید الهی و مشتعل بود به نار سدرۀ ربّانی. مقام این یوم عظیم است چه که مالک قدم در ظاهر ظاهر در طور عرفان ناطق و مکلّم. طوبی از برای سمع و بصری که به مشاهده و اصغا فائز گشت اولیای آن ارض هر یک لدی المظلوم مذکورند به ذکری که عند الله از سید اذکار مذکور و از قلم اعلی مرقوم. بگو یا حزب الله از مفتریات عباد و ظلم ظالمین و اعراض معرضین و نعاق ناعقین محزون مباشید لو عرف الناس فضل یومی لنبذوا خزائن العالم مقبلین الی افقی الذی منه اشرق نیّر ظهوری الذی به اشرقت السموات و الارضین سبحان الذی لسان بیان در طور عرفان امام وجوه ادیان ناطق و آیات ربانی به مثابه امطار ربیع الهی نازل معذلک عباد از تقرّب ممنوع و از مشاهده محروم. بشّروا یا اولیائی بما توجّه المظلوم الیکم و ذکرکم بذکر اذ ارتفع من لسان العظمة نطقت الفردوس الاعلی و الجنة العلیا یا اهل الارض و السماء قد فتح باب الکرم و ظهر مالک القدم بسلطان لا یقوم به ما عند القوم الذین ترکوا ما امروا به وعملوا ما نهوا عنه فی کتاب الله رب العرش العظیم. در اکثری از اوراق قلم منزل آیات به ذکر اولیائش مشغول هنیئا لهم و مریئا لهم باید کلّ به محبّت و مودّت و اتحاد و اتفاق تمسّک نمایند و به لسان حقیقت به این کلمات عالیات که از قبل از قلم بیان نازل نطق کنند محتجبان را مرگی منجمدان را دردی شاهنشه ایام آمد آن کنز تمام آمد آن غیب به نام آمد رغم دل انعام آمد. قسم به آفتاب حقیقت امروز ظالمین و معتدین و ما عندهم به مثابه کفّ تراب نزد ربّ الارباب مشهود بل احقر منه به قوّت ملکوتی و قدرت ربّانی بر امر قیام نمائید ولکن به حکمت و بیان، حکمت اعمال و افعالیست که سبب اقبال من علی الارض است. یا اولیائی دوست ندارم احدی از شما به غبار ضغینه و بغضا آلوده باشد به راستی می گویم کینونات شما از نور خلق شده باید امام وجوه ساطع و لامع باشید به شانی که اهل شرق و غرب به هدایت آن اقبال نمایند و واصل شوند انّ ربکم الرحمن هو الغفور و هو الرؤف و هو المشفق و هو الکریم ذو الفضل العظیم. در جمیع احوال از حق جلّ جلاله حفظ دوستان طلبیده و می طلبیم انه هو السامع و هو المجیب لا اله الا هو الفرد الواحد العزیز الخبیر.

این یوم مخصوص حضرت سید الشهداء حسین بن علیّ یک زیارت از لسان عظمت نازل و جناب میرزا مهدی علیه بهائی از قبل طلب نموده حال ارسال شد لیقرئه المخلصون بک. یا اولیائی عمل آن حضرت ما بین اعمال ظاهرۀ در عالم به مثابه آفتابست ما بین نجوم طوبی از برای نفسی که در ایام عاشورا به این ذکر اعظم و کلمۀ اکمل اتم آن جوهر وجود را ذکر نمود و به قرائت آن فائز گشت. قل خذوا لوح الله بقدرة من عنده و قوّة من لدنه ثم اعملوا ما امرتم به من لدن امر حکیم. انتهی

دستخطّ های آن حضرت هر کدام فی الحقیقه مبشّری ناطق بر الفت اولیاء و اتحادشان و همچنین بر اصلاح اموری که به سبب آن حضرت واقع گشته و ظاهر شده فی الحقیقه لایق آن حضرت این اعمال طیّبۀ عالیه است یسئل الخادم ربه ان یظهر لحضرات افنانه ما یظهرهم بین العباد بمثابة الشموس فی الآفاق و یک دستخطّ سبب کدورات و حزن شد انهم الحمد لله طولی نکشید که تفصیل ظاهر گشت نفسی به مثابۀ حبیب روحانی جناب اقا میرزا عبدالکریم علیه بهاء الله و عنایته که لدی العرش مذکورند و فی الکتاب مسطور البتّه حزن ایشان سبب حزن اولیاء و احبّاء می شود یک پاکت آن حضرت که مرقوم فرموده بودید به تفصیل ذکر شده نرسید ولکن بعد از آن لله الحمد رسید و ذکر خلاصی ایشان و تقدیس ایشان در آن مذکور و این سبب شد از برای فرح اعظم بعد از کربت اتم و رخاء مبین بعد از شدّت عظیم که الحمد لله امر مشتبه نشد و بر کل ظاهر گشت آنچه که سبب فلاح و نجاح و صدق عمل ایشان بوده بعد از عرض این فقره در ساحت اقدس این کلمات عالیات نازل

یا افنانی علیک بهائی کبّر علی وجه عبدالکریم علیه بهائی من قِبلی و نوّره بانوار بیانی ثم اقرء له ما نزل من سماء فضلی له ان یشکرالله فی اللیالی و الایام بما اظهر ما کان سبب الفرح الاکبر لاولیائه الله و اصفیائه و للمقرّبین من خلقه. جند اعظم و ناصر مبین امروز اعمال طیّبۀ طاهره است لعمرالله بها یفتخرالله بین ملائکته المقرّبین طوبی له و نعیما له. یا عبدالکریم لسان قدم در این حین به وکالت تو خود را شکر می نماید و به کلمۀ مبارکۀ حمد ناطق و ذاکر چه که حمدی که لایق ساحت امنع اقدسست حمدیست که از افق بیان مقصود عالمیان ظاهر می شود. قل لک الشکر و لک الحمد و لک العطاء و لک البهاء ترانی یا الهی مقرّا بعجزی و عجز من علی الارض و معترفا بفقری و فقر من فی البلاد اسئلک یا بحر الکرم بسماء عطائک و شمس جودک ان تؤیّدنی و احبائک علی ما یرتفع به امرک و یظهر به تقدیس ذاتک عما دونک و تنزیه کینونتک عما سواک اسئلک بندائک الاحلی و اسمائک الحسنی و بمظاهر قدرتک فی ناسوت الانشاء و بنبئک الذی به اخذ الزلازل قبائل ارضک و ارتعدت فرائص المعرضین من خلقک ان تجعل اولیائک فیهذا المقام مظاهر رحمتک و مشارق عفوک و مصادر اخلاقک و مطالع عطائک لیرتفع بذلک مقامهم بین عبادک ای رب نحن عبادک و خلقک قد اقبلنا الیک منقطعین عن دونک اسئلک بمصباحک الذی احاطته الاریاح و بنور امرک الذی ما حجبته شبهات اهل الضلال ان تفتح علی وجوه اولیائک ابواب عنایتک و قدّر لهم ما ینبغی لبحر کرمک و شمس عزّک انک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم.

به راستی می گویم دوستان در اکثر اوقات امام وجه حاضر و به طراز منوّر ذکر الهی مشرّف و مزّین. نسئل الله ان یظهر منهم فی کل یوم ما یقرّبهم الیه انه هو الغفور الرحیم یا افنانی ذکر حضرات افنان علیهما بهاء الله و عنایته و رحمته و فضله را نمودید حین عرض حضور آفتاب فرح از افق بیت مشرق و لائح طوبی لهما و نعیما لهما قد عملا ما ینبغی لهما فی ایام ربهما قد جری عند ذکرهما فرات عنایة الله و ماج بحر عطائه و ذکره نشهد أنّهما عملا ما تضوّع به عرف الخلوص و الاستقامة بین البریّة نسئل الله تبارک و تعالی ان یکتب لهما من قلمه الاعلی ما لا تعادله شیء من الاشیاء و لا ما کنز فی الارض و لا ما تری فی السماء کذلک جال قلم عنایتی فی مضمار بیانی فضلا من عندی و انا العزیز الفضّال.

البتّه آن جناب هم راضی شدید به آنچه ظاهر شده این مظلوم شهادت می دهد ذکر این عمل مبرور اهل مدائن محبّت و انقطاع را جذب نموده یشهد بذلک لسانی فی سجنی رحمة من عندی علی من فی السموات و الارضین الحمد لله رب العالمین. انتهی

سبحان الله ذکر این فقرۀ طائفین حول مولی الوری و اهل سرادق ابهی کل مسرور شدند و به لک الحمد یا اله العالم ناطق گشتند این فضل را پایانی نه و این بحر را کرانی نه ینبغی ان یتمسّک حزب الله بحبال کرم مولی العالم و یشکرونه و یحمدونه و یذکرونه و یصفونه بما وفّقهم و ایّدهم علی ما ینبغی لایامه انه هو الموفّق العلیم و المؤیّد الکریم ظاهر شد آنچه که سبب علوّ مقام و سموّ مراتب اولیاء گشته و اسئله ان یحفظهم و یکتب لهم ما یفرح به قلوبهم و یطمئن به نفوسهم انه هو المقتدر المختار و هو العزیز الوهّاب.

و اینکه ذکر ادای دیون و همّت اولیای آن ارض و اعانتشان را فرمودید تمام عرض شد و هر یک را مخصوص ذکر فرمودند به شانی که صخره های عالم از حق سمع طلب نمودند که شاید به اصغاء آنچه نازل شد فائز گردند. انه هو المقتدر القدیر و بالاجابة جدیر و اعمال آن حضرت در این سفر کل به طراز قبول و عزّ رضا فائز این فضل اعظم فضل های عالم بوده و هست و آنچه هم در ملک این ارض مرقوم داشته اید در حضور عرض شد و به شرف اصغاء فائز گشت و مخصوص امر فرمودند حضرت مولائی غصن الاعظم روحی و ذاتی لتراب قدومه الفداء به آنچه ذکر شد تمسّک نمایند. فرمودند نیّت افنان به نفسه نافذ و مصلح است هذا حقّ لا ریب فیه. انتهی

یسئل الخادم ربّه ان یقدّر لافنانه ما ینجذب به افئدة العالم و قلوب الامم انّ هو السامع المجیب لا اله الا هو الفرد الخبیر.

بعد از عرض عریضه خبر دیگر رسید فی الحقیقه بشارت تازه رُخ نمود و آن حکایت ضیافتی است که جناب حاجی الف و حاء علیه بهاء الله از اخیار و اغیار نمودند هنیئا له این عمل عمل مبرور است چه که سبب اقبال وجود است بعد از عرض در ساحت امنع اقدس این بیان از ملکوت عرفان نازل قوله تعالی:

یا افنانی علیک بهائی ضیافت مذکوره از مقتضیات حکمت الهی بوده این عمل به طراز قبول مزیّن. نشهد انه کان اکلیلا لرؤس الاعمال و شمسا لسماء الافعال بشّره من قِبلی و ذکّره بما نزل من قلمی لعمری قد عمل ما ینبغی لایّام ربه نوّره بنور بیانی و رضائی لیفرح و یکون من الشاکرین. امثال این اعمال سبب بزرگ است از برای تالیف قلوب و توجّه وجوه الی مالک الوجود امروز باید کل تمسّک نمایند به آنچه سبب تقرّب و اقبال اهل عالم است. یا افنانی البشارة البشارة این ایام خطیب بیان در مدینۀ عشّاق بر منبر ارتقاء جست و به اعلی النداء قال یا اهل الفردوس الاعلی و یا طلعات الجنّة العلیا افرحوا ثم استبشروا بما سرع العشّاق الی مقرّ الفداء فی یوم المیثاق ثم نادی المناد عن یمین البقعة النوراء یا ملا الارض و السماء هذا الیوم فیه ورد الامین فی سجن مبین فی سبیل الله ربّ العالمین. سبحان الله ظالمین را گمان آنکه به این ظلم های وارد و نار مشتعله نور الهی و نار سدرۀ ربّانی مخمود شود و معدوم گردد یشهد المظلوم لو یجتمع من فی السموات و الارض علی اطفاء النور یجدون انفسهم عجزاء قد شهد بذلک کتب الله من قبل و من بعد طوبی للعارفین.

افنان و اولیای آن ارض کل شاهد و گواهند که حزب الله قصد نزاع و فساد و جدال با احدی نداشته و ندارند و قریب چهل سنه می شود که حمل شدائد و بلایای لا تحصی را نمودند و به حقّ گذاردند معذلک نار بغضا در صدور اهل نفاق ازید از قبل مشاهده می گردد خَتَمَ اللهُ علی سمعهم و ابصارهم و ادراکهم چه که به این اعمال مردودۀ شیطانیّه کسب عذاب سرمدی می نمایند و شاعر نیستند. سوف یفنی الدنیا و ما عندعم و یرون انفسهم فی عذاب الیم. حمایت حضرت امپراطور اعظم ایّده الله سبب اشتعال نار بغضا شده۶ مدّتیست در سرّ به تحریک مشغول و به تهیّۀ اسباب ظلم ساعی و جاهد تا آنکه این ایام خافیۀ صدور ظالمین ظاهر و هویدا گشت البتّه بعضی از آنچه وارد شده اصغا نموده اند خدمت جنرال آن ارض۷ از لسان این حزب که در عالم متفرّقند سلام برسان و بگو این حزب نطر به عنایتی که از افق سماء عدل حضرت امپراطور اشراق نمود کل به او ناظر و به رضای آن حضرت متمسّک و نفوس ظالمه به این جهت جمعی را بر انگیختند بر عدوات این حزب مظلوم مجدّد اراضی بعضی از بلاد را به دماء مسفوکۀ فی سبیل الله رنگین نمودند. از حق می طلبیم آن مطلع عدل و داد را مؤیّد فرماید بر حفظ این فئه مظلومه انه علی کل شئ قدیر. فی الحقیقه سبب و علّت این بغضا به جهت ظهور عنایتی است که حضرت امپراطور اعظم دربارۀ این مظلوم ها مشاهده نمودند نسئل الله ان یوفّق حضرته علی حفظ اغنامه انه معین الناصرین و مؤیّد المنصفین لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر القدیر. انتهی

آن حضرت باید آنچه وارد شده نزد حضرت جنرال ذکر نمائید امید آنکه حضرت ایشان در ساحت حضرت امپراطور اعظم عرض نمایند آنچه را که سبب ظهور عنایت ایشانست و علّت حفظ این مظلومان. این عبد متعجّب بل عالم متعجّب مع آنکه این حزب مظلوم خاضع تر و خاشع تر از جمیع احزاب ایران بوده و هستند آنچه گفته اند و امر نموده اند اطاعت شده و در جمیع احوال و مواقع ظلم و تعدّی دست در نیاوردند و به دفاع تمسّک ننمودند چنانچه خود حضرت جنرال و امراء دولت بهیّه ایّدها الله دانسته و می دانند معذلک هر یوم از اشرار امّت ظلمی ظاهر، ظلم او بر ما حریص است و عیان نیست بر ما چاره کردن جز بیان.

دیگر تا عدل حضرت امپراطوری چه اقتضا نماید و چه فرماید مکرّر فرمودند مقصود از این اظهارها اخبار است تا کل بر ظلم نفوس ظالمه و صبر این حزب مظلوم آگاه شوند و مطّلع گردند و فی الحقیقه الامر بیدالله یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و هو الحافظ الناصر المعین الحمد لله ربّ العالمین.

انّ الخادم فی اخر القول یسئل الله ربّه ان یحفظ اولیائه بجنود الغیب و الشهادة و یرفعهم باسمه بین البریّة انّه ولی المحسنین و مولی المتوکّلین لا اله الا هو العلیم الحکیم. در هر حال از حقّ جلّ جلاله می طلبم این حزب مظلوم را نصرت فرماید به امری که سبب استقامت کبری است. انّ ربّنا هو المؤیّد المقتدر العزیز العلیم این ایام مقر عرش حیفا واقع مع جمعی از طائفین و مهاجرین و مسافرین لله الحمد کل به تقوی مزیّن و به نور انقطاع منوّر. هر یوم به حضور و لقا فائز و مشرّف اینست فضل بزرگ بی مانند اسئله تعالی ان یکتب لاولیائه ما ینبغی لسماء عطائه انه هو المقتدر القدیر.

عرض دیگر آنکه چند شهر قبل لوح مقدسی که به ندا موسوم و همچنین به بشارات مذکور حسب الامر مالک غیب و شهود ارسال شد و این لوح احکامیست که در کتاب اقدس و سایر الواح متفرّق بود به نفس مبارک جمع فرمودند و در آن لوح مذکور آمد تا کل احکامی را که سبب اسایش اهل عالم و راحت امم و محو اختلاف و نفاق و اثبات اتحاد و اتفاق است بدانند و بیابند و به شکر و حمد مقصود عالمیان ناطق گردند۸ فی الحقیقه فضل اعظم ظاهر شده و لکن بی انصاف های عالم بر عنادی قیام نموده اند که ملا مقرّبین به نوحه و ندبه مشغول اللهم یا الهی احفظ عبادک ثم انصرهم بقدرتک و قوّتک انک انت اقدر الاقدرین و ارحم الراحمین الی حین خبر وصول آن لوح امنع اقدس نرسیده و اگر رسیده باید ترجمه شود تا حضرات ملوک ایّدهم الله بر مقصود اگاه شوند و به یقین بدانند این حزب جز رفع فساد و اظهار عدل و انصاف مقصودی نداشته و ندارند از حق می طلبم آن لوح را بر ساند انه هو المقتدر الآمر الحکیم. البهاء و الذکر و الثناء علی حضرتکم و علی من حضر بین یدیکم و یسمع قولکم و ذکرکم فی امرالله ربّنا و ربکم ورب من فی السموات و الارضین و الحمد لله رب العالمین.